

## زمان و مکان در منظومه معرفت شناختی کانت

سیدمحمد اسماعیل سیدهاشمی\*

### چکیده

مفهوم و ماهیت زمان و مکان از جمله موضوع‌های محل نزاع در فلسفه و فیزیک بوده است. از سویی ما همه اشیاى مادی را زمانمند و مکانمند می‌یابیم و از سوی دیگر، هیچ حس مکان‌یاب و زمان‌یاب نداریم. به همین دلیل، آراء بسیار متفاوتی در تبیین این موضوع ارائه شده است. برخی از متفکران زمان و مکان را امری موهوم دانسته و برخی حتی به عینیت آن دو در خارج از ذهن معتقد شده‌اند.

کانت، فیلسوف شهیر آلمانی، که اندیشه‌های او تأثیر بسزایی در فلسفه غرب داشته است، تبیین ویژه‌ای از مسئله زمان و مکان دارد. او این مقولات را در قلمرو معرفت‌شناسی وارد کرده و شالوده معرفت‌شناسی خود را بر آنها قرار داده است. او که شدیداً تحت تأثیر دستاوردهای علوم جدید، به ویژه فیزیک نیوتونی، و نیز متأثر از تشکیک‌های هیوم می‌باشد، از سویی در پی توجیه مبانی معرفتی علوم تجربی است، و از سوی دیگر درباره امور غیر مادی مانند خدا، نفس و امثال آن عقل محض را ناتوان از فهم و اثبات آنها می‌بیند. به اعتقاد او، معرفت ترکیبی از ماده شناسایی و صورت شناسایی است. ماده شناسایی همان چیزی است که خارج از ذهن، از طریق حس به ذهن منتقل می‌شود، و صورت شناسایی، در مرحله تصور، زمان و مکان و در مرحله تصدیق مقولات

پیشینی فاهمه هستند؛ بنابراین هرچه در زمان و مکان قرار نگیرد، از قلمرو معرفت بشر خارج است. نتیجه این نظر چنانکه خود کانت تصریح می‌کند نفی فلسفه الهی است. از این رو، در این مقاله، این شالوده معرفتی کانت مورد تأمل قرار گرفته و نشان داده شده است که دلائل و توجیهاات کانت در این زمینه قابل اعتماد نیست.

واژگان کلیدی: زمان، مکان، ماده شناسایی، صورت شناسایی، مفاهیم پیشینی و پسینی، حس استعلایی.

\*\*\*

## مقدمه

مفهوم و حقیقت زمان و مکان یکی از موضوع‌های پیچیده و محل نزاع در فلسفه و فیزیک است. ما همه اشیا محسوس را در زمان و مکان می‌یابیم، ولی با هیچ حسی نمی‌توانیم آنها را مستقیماً احساس کنیم. شاید به همین دلیل است که برخی معتقد به موهوم بودن زمان و مکان شده‌اند و برخی آن دو را از جواهر مجرد شمرده‌اند؛ عده‌ای آنها را عینی مطلق و برخی نسبی تلقی کرده‌اند. می‌توان گفت که نظرات عمده‌ای که متفکران در باب زمان و مکان داشته‌اند به اجمال بدین قرار است:

فلاسفه اسلامی اعم از مشائیان و اشراقیان (ابن سینا و شیخ اشراق)، مکان را سطح مقعر جسم حاوی نسبت به سطح بیرونی جسم محوی می‌دانند و زمان را امری عرضی و امکانی می‌شمارند که عارض بر حرکات (حرکات عرضی) است. زمان به تحلیل ذهنی، عارض بر حرکت است و در خارج ذهن، با حرکت وحدت دارد (ابن سینا، فصل ۱۱ و ۱۳).

صدرالمتألهین شیرازی مکان را بعد مجرد از ماده و ممتد در طول و عرض و عمق می‌داند، یعنی فضای سه بعدی مجرد مثالی. ابعاد مکان در طبیعت متناهی است، ولی در خارج از فلک محدود الجهات نامتناهی است، یعنی در ورای فلک خلاء واقعی وجود دارد، اما زمان کمیت متصل سیال است که تا بی‌نهایت تقسیم‌پذیر است و بنا بر حرکت

جوهری از ذات شیء انتزاع می‌شود و به مثابه بعد چهارم ماده می‌تواند مطرح باشد. زمان امری است بین قوه و فعل و ذاتاً متضمن قبل و بعد (صدرالمتألهین، ص ۴۸-۳۹). برخی از پژوهشگران معاصر نیز معتقدند مکان از مفاهیم عرضی (اضافه به شیء مکانمند) است و با سنجش دو چیز به دست می‌آید و از قبیل مفاهیم ماهوی (مقولات) نیست، بلکه مفهومی انتزاعی است. هرگاه حجمی از جهان را جداگانه در نظر بگیریم و آن را با جسمی که در آن گنجیده بسنجیم، حجم مزبور مکان آن خواهد بود (مصباح یزدی، ص ۱۴). زمان هم توالی امور است (در ذهن یا خارج). نیوتن در بین دانشمندان و فیلسوفان غربی، زمان و مکان را واقعیتی خارجی و لاینیتز امور نسبی و انتزاعی به شمار می‌آوردند (اشتفان کورنر، ص ۱۵۸).

دکارت معتقد بود که جسم چیزی جز امتداد نیست، مکان نیز همان امتداد و دارای واقعیت مستقل از ادراک ماست. تنها تفاوت میان مکان و جسم این است که جسم بعد متناهی ولی مکان بعد نامتناهی است. زمان، هم مقدار حرکت و هم ابزار اندازه‌گیری حرکت است که از استمرار اشیا به دست می‌آید و یک مقوله ذهنی است (صانعی، ص ۲۸۴ - ۲۸۳).

کانت گرچه تحت تأثیر فیزیک نیوتونی بود، ولی به عینیت مکان و زمان در عالم پدیدارها قائل بود و این دو را به عنوان صور شناسایی پایه معرفت شناختی خود قرار داد. در این گزارش، چون غرض اصلی، تبیین دیدگاه کانت در باب زمان و مکان به مثابه صور پیشینی معرفت حسی است، از بحث و بررسی سایر نظرها و دیدگاه‌ها صرف نظر می‌شود.

در این گزارش، ابتدا به چارچوب معرفت شناختی و جایگاه زمان و مکان در هندسه معرفتی کانت پرداخته می‌شود. برخی اصطلاحات توضیح داده می‌شود و چکیده‌ای از متن نقد عقل محض ارائه می‌گردد. ماحصل نظریه کانت و ادله و توجیهاتش و نیز برخی ایرادات شارحان و ناقدان عنوان می‌گردد.

### عناصر معرفت‌شناسی کانت

همان‌گونه که غالب شارحان کانت گفته‌اند نظریه معرفت کانت بین دو دیدگاه اصالت عقل و اصالت حس قرار دارد. اصالت عقلی‌ها مانند افلاطون، دکارت، لایبنیتز حس را منشأ شناسایی نمی‌دانند، به همین دلیل معارف حسی را به عقل تحویل می‌برند. در مقابل آنها برخی مانند جان لاک و هیوم عامل معرفت را انحصاراً حس دانسته‌اند و عقل و فاهمه را به حس تحویل برده‌اند. به نظر آنان عقل، همان حساسیت ضعیف شده (ایده) است، ولی بر اساس نظریه کانت، معرفت نه ذهنی محض است و نه صرفاً نتیجه بازتاب عین در ذهن، بلکه برآیند تعامل متقابل عین و ذهن است. به عقیده کانت معرفت در دو سطح طولی حس و فهم جریان می‌یابد (مجتهدی، ص ۲۸ و ۲۹). کانت در کتاب نقد عقل محض برای شناخت، دو مرحله قائل شده است:

۱) مرحله حساسیت که از ماده شناسایی و صورت شناسایی تشکیل می‌شود. ماده شناسایی همان اشیای خارجی (ابژه) هستند اما نه فی نفسه، بلکه به نحوی (وجود لغیره) که بر ذهن ما تأثیر گذارده‌اند و برای ما پدیدار (فنومن) شده‌اند. صورت شناسایی همان مکان و زمان است که برای انتظام بخشیدن به تأثیرات پراکنده محسوسات به کار می‌روند و تقارن و توالی و استمرار اشیای را نشان می‌دهند.

۲) مرحله فهم (اندیشه)؛ پس از دریافت شهود حسی و ادراک اشیای به نحو پدیداری در وجدان و ذهن، دستگاه فاهمه به تفکر و اندیشه می‌پردازد و به کمک مقولات پیشینی فاهمه به شناسایی آنها و صدور حکم می‌پردازد<sup>۱</sup> و در واقع، در همین مرحله است که معرفت حاصل می‌شود. حس فقط موضوع علم را به ما می‌دهد، قوه فاهمه آن را می‌گیرد و قابل فهم می‌سازد. به تعبیر دیگر، حس تأثرات وارد در حساسیت را در می‌یابد و تأثرات پراکنده و بی شکل را به کمک زمان و مکان منظم می‌سازد و در خود شهود می‌کند. عقل نیز وجدانیات حسی را به کمک مقولات فاهمه با هم ترکیب و حکم می‌کند (فروغی، ص ۳۶).

به هر حال به نظر کانت معرفت محصول حس و فاهمه است، بدون داده‌های حسی،

فاهمه بی‌محتوی و بدون مقولات فاهمه، حس نایبناست.<sup>۲</sup>

## شرح اصطلاحات و واژگان

کانت در ابتدای بحث از مکان و زمان، به شرح برخی اصطلاحات می‌پردازد:

- حساسیت (sensitivity): همان استعداد دریافت تصورات حسی از طریق تأثیرات ابژه‌ها در ماست.

- احساس (sensation): تأثیر یک ابژه بر قوه تصور است، به نحوی که به واسطه آن منفعل و متأثر می‌شویم.

- پدیدار (appearance): موضوع (ابژه) نامعین شهود تجربی است.

- ماده و صورت (matter - form) آنچه در پدیدار با احساس انطباق دارد، ماده و آنچه سبب می‌شود که پدیدارهای متعدد پراکنده در نسبت‌های معین آراسته و تنظیم شوند صورت پدیدار می‌نامیم.<sup>۳</sup>

همچنین، تمام تصوراتی را که به حس تعلق ندارد، ناب "pure" می‌نامیم و این تصورات قهراً پیشینی و ماقبل تجربی هستند، پس صورت ناب شهود حسی که به واسطه آن همه شهودهای پراکنده در یک نسبت معین قرار می‌گیرند، باید در ذهن از قبل موجود باشند. این صورت حسی یا حساسیت محض (pure sensibility) را می‌توان شهود ناب (pur intuition) نامید.

دانش اصول پیشینی حساسیت را حساسیت استعلایی<sup>۴</sup> (transcendental aesthetic) و دانش اصول تفکر ناب را منطق استعلایی می‌نامیم.

کانت در ابتدای نقد عقل محض، بحث مکان و زمان را جداگانه مطرح و در مورد هرکدام یک شرح متافیزیکی (metaphysical exposition) و یک شرح استعلایی (transcendental aesthetic) ارائه می‌کند.

منظور از شرح متافیزیکی مفهوم مکان و زمان، بنا به تصریح خود کانت ارائه تصویری روشن از این مفاهیم است به نحوی که خصوصیات و مشترکات آن مفاهیم

آشکار شود، اما منظور از شرح استعلایی، توضیح یک مفهوم به عنوان اصلی است که بر پایه آن می‌توان امکان شناخت ترکیبی پیش از تجربه را توجیه نمود (عابدی، ص ۸۵).  
 کانت پیش از ورود به بحث، پرسش‌هایی را از مکان و شرح متافیزیکی آن، مطرح می‌کند: زمان و مکان چیست؟ آیا واقعاً وجود دارند؟ آیا آنها تعیین‌ها و نسبت‌های اشیا هستند، به نحوی که اشیا بدون آنها نیز قابل تصورند؟ یا اینکه مکان و زمان تنها به صورت شهود به ادراک حسی ما تعلق دارند و در نتیجه به ساختار ذهن و روان مربوط می‌شوند؟

#### مکان (space)

کانت در ذیل این عنوان در نقد عقل محض، دو شرح ارائه می‌کند:

#### الف. شرح متافیزیکی مکان

در این بخش، کانت به توضیح مفهوم مکان و ویژگی‌های آن یعنی پیش از تجربه بودن و غیر انتزاعی بودن آن می‌پردازد.

ابتدا بیانات و توجیحات کانت را در باب تجربی نبودن و شهودی بودن مکان و سپس زمان با شرح مختصری می‌آوریم، سپس به برخی اشکالات مطرح شده می‌پردازیم. کانت در بخش شرح متافیزیکی مکان در چاپ اول کتاب نقد پنج دلیل و در چاپ دوم چهار دلیل بیان می‌کند، البته چون یکی از ادله چاپ اول با قدری تفاوت در بخش شرح استعلایی آمده است اکثر شارحان همان چهار دلیل را بررسی کرده‌اند.

یوئینگ از شارحان معروف کانت، در توضیح دلائل کانت در باب مکان می‌گوید که دو مورد از دلائل کانت برای اثبات اینکه مکان، واقعیتی ما قبل تجربی است و دو مورد دیگر برای اثبات شهودی بودن مکان اقامه شده است (Ewing, p.33).

او معتقد است که کانت با ذکر دو دلیل اول درصدد اثبات این امر است که مکان از تجربه حسی انتزاع نمی‌شود و با دو دلیل بعدی می‌خواهد اثبات کند که مکان اصولاً از

قبیل مفاهیم نیست، بلکه یک شهود حسی ناب است. ایشان قبل از شرح ادله می‌نویسد که ابتدا باید ببینیم منظور کانت از اینکه مکان (و زمان) شهود محض و یا پیشینی است، چیست؟

کانت پیشینی (a priori) را در معانی متفاوتی به کار برده که به اجمال عبارت است از: (۱) آنچه منشأ ضرورت منطقی در قضایا است. کانت معتقد نیست که شهودهای مکان و زمان، خود، از نظر منطقی پیشینی‌اند، بلکه می‌خواهد بگوید که زمان و مکان منشأ ضرورت منطقی، و در نتیجه قضایای پیشینی، به ویژه در هندسه است.

(۲) آنچه از حواس خاصی به دست نیامده است. این تعبیر شامل احساس مربوط به حس درونی یعنی درون‌نگری می‌شود.

(۳) آنچه در همه تجربه‌های ما از قبل فرض می‌شود.

(۴) آنچه خودمان در شناسایی دخالت می‌دهیم.

این چهار معنا به روشنی از هم متمایز نشده است و به نظر می‌رسد که کانت چنین می‌اندیشد که اگر زمان و مکان به هریک از سه معنای نخست، پیشینی باشند باید به معنای چهارم نیز پیشینی باشند. به نظر او معنای چهارم از معنای اول نتیجه می‌شود، زیرا تنها به این دلیل که ما خودمان آنچه را می‌دانیم می‌سازیم است که می‌توانیم اصلاً معرفت ترکیبی پیشینی داشته باشیم (Ewing, p.29-30).

به هر حال به نظر می‌رسد که کانت معتقد است که مکان و زمان از ادراک حسی ناشی نشده است، بلکه در طبیعت ما به عنوان فاعل شناسایی وجود دارد. به این معنا که ما برای احساس اشیا به آنها نیازمندیم. از برخی عبارات کانت نیز معنای فطری بودن مکان و زمان حاصل می‌شود، البته به این معنا که ساختار وجود ما به گونه‌ای است که هر زمان که یک موضوع را درک می‌کنیم آن را در مکان و زمان خاصی قرار می‌دهیم و در موقعیت‌های مناسب، مکان و زمان را می‌سازیم نه به این معنا که از آغاز زندگی این مفاهیم در نفس ما وجود داشته باشند. قدر متیقن از نظر کانت همین است (ibid., p.31).

## دلیل اول کانت

کانت می‌گوید که مکان یک مفهوم تجربی نیست و از تجربه خارجی انتزاع نشده است، زیرا اگر احساس معینی بخواهد به اشیای بیرون از من - و در مکان دیگری - تعلق بگیرد و من بتوانم آن متعلقات را بیرون از خود و در کنار یکدیگر و در جاهای مختلف تصور کنم، می‌بایست تصور مکان را قبل از هر احساس تجربی «به‌نحو پیشینی» داشته باشم؛ بنابراین مکان از طریق تجربه حسی نمی‌تواند حاصل شده باشد، بلکه خود تجربه بیرونی از راه تصور مکان ممکن می‌گردد (Kant, p.68).

یوئینگ در شرح این دلیل می‌گوید که دو تفسیر متفاوت از این استدلال کانت ارائه شده است:

(۱) ویژگی‌ها و روابط اشیای مکانمند به‌طور منطقی از پیش یک مکان را فرض می‌گیرند (مثلاً برای اینکه بگوییم A و B کنار هم قرار گرفته‌اند می‌بایست از پیش مکانی فرض شود تا آن دو کنار هم واقع شوند) و مکان نمی‌تواند از ویژگی‌های شیء مکانمند انتزاع شود، زیرا در این صورت مستلزم دور صریح است.

(۲) تفسیر دیگر از کمپ اسمیت (Kemp Smith) است که بر یک فرض روان‌شناختی مبتنی است. او معتقد است که محسوسات، مکانی نیستند و تنها از نظر کیفی با هم اختلاف دارند (Ewing, p.34).

به نظر یوئینگ تفسیر اول مقبول‌تر است، نه تنها به لحاظ اینکه تفسیری معقول‌تر است، بلکه به لحاظ اینکه تفسیری طبیعی‌تر از زبان کانت است (ibid., p.34).  
برخی نیز در شرح مطلب چنین اظهار نموده‌اند:

به نظر کانت، ما پیش از آنکه با اشیا تماس برقرار کنیم شهود مکان و زمان را داریم. شکل و حجم (از خصوصیات مکان که به اشیا داده شده است) قابل احساس تجربی نیستند مگر به تبع رنگ و... و فقط شهود پیشینی حساسیت به آن تعلق دارد. مکان از آن جهت که شرط احساس تجربی‌اند، خود متعلق تجربه حسی نیستند. اگر مکان (و زمان) شرط محسوس بودند می‌توانستیم آن دو را بیرون از ذهن و منتزع از حس بدانیم؟ اما



کانت آن را شرط احساس و ادراک حسی می‌داند یعنی خود عمل ادراک حسی، مشروط است به وجود مکان (عابدی، ص ۱۳۹).

## دلیل دوم

مکان، یک باز نمود یا صورت پیشینی (a priori representation) است که در بن همه شهودهای بیرونی ما قرار دارد، به نحوی که ما هیچگاه نمی‌توانیم خود اشیا را خارج از مکان و مستقل تصور کنیم، ولی می‌توانیم مکان (فضا) را خالی از همه اشیا تصور کنیم. بنابراین، مکان شرط ظهور پدیدارهای بیرونی است نه تعیین چسبیده به اشیا (Kant, p.68).

## شرح

سلب مکان از ظرف تجربه حسی برای اندیشه ممکن نیست، ولی تصور عدم اشیا در فضا مقدور و ممکن است. ما می‌توانیم اشیا را در مکان جابه‌جا و سلب و اثبات کنیم، بعضی یا همه آنها را از فضا حذف کنیم و یک خلأ (مکان) سه بعدی ناب پدید آوریم. ما می‌توانیم در واقع و تصور مثلاً میزها را از اتاق برداریم. اگر ما می‌توانیم در نقطه‌ای از فضا، سلب اشیا را داشته باشیم، تهی ساختن کل فضا از اشیا هم ممکن است، اما سلب خود فضا را نمی‌توان تصور کرد. منظور این است که تصور حسی عدم مکان در مرحله حساسیت ممکن نیست، چون آنچه ما در این مقام داریم تصور ایجابی مکان است. ما از عدم مکان، در مرحله حساسیت تصویری نداریم، البته می‌توانیم در مرحله تفکر و تجرید عقلی، عدم مکان را به عنوان مفهوم، تصور و فرض کنیم، ولی این ربطی به تصور و شهود حسی ندارد. خلاصه بین تصور مفهومی مرتبه عقل و تصور حسی مرتبه حساسیت تفاوت است (عابدی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵).

یوئینگ نیز تقریباً همان برداشت فوق را از استدلال کانت دارد، ولی به نظر وی این برهان کانت مبتنی بر آن است که ما بتوانیم مکان را عاری از اشیا احساس کنیم، در عین حال سلب مکان را از ذهن نمی‌توانیم تصور کنیم. در حالی که احساس مکان خالی،

ممکن نیست مگر اینکه گفته شود ما شهود خاصی از مکان خالی داریم، اما اگر مکان خالی به عنوان یک امر انتزاعی و کلی تصور شود وقتی تمام اشیای مکانی حذف شوند باز ما باید از مکان آگاه باشیم و در نتیجه از چیزی که اصلاً مکانی و زمانی نیست آگاهی داشته باشیم و در آخر می‌گویید که این استدلال ظاهراً خوب بیان نشده است (رک. Ewing, p.35).

### دلیل سوم

مکان، یک مفهوم کلی (general concept) نیست. همچنین نسب و روابط بین اشیا نمی‌باشد، لیکن یک شهود ناب (pure intuition) است، زیرا ما ابتدا مکان را واحد تصور می‌کنیم و اگر از مکان‌های متعدد سخن می‌گوییم، منظورمان اجزای مکان واحد است. مکان، ذاتاً واحد است و تعدد آن و نیز مفهوم کلی مکان‌های متعدد، به حدود مکان مربوط می‌شود. (Kant, p.69).

یوئینگ معتقد است در تعلیل اینکه مکان یک شهود است می‌توان دو دلیل آورد: الف) مکان یک واحد شخصی است و فقط یک مکان وجود دارد. آنچه در ذهن تصور می‌کنیم مفاهیم کلی است و آنچه شهود می‌کنیم اشیای جزئی‌اند، پس مکان متعلق شهود است نه مفهوم.

ب) کانت هر مفهوم غیر بسیط را ساخته ذهن می‌داند یعنی ذهن اجزای تشکیل دهنده آن را کنار هم می‌نهد، ولی در مورد مکان معتقد است نه مکان بلکه اجزای تشکیل دهنده، آن را به منزله یک کل، از پیش فرض می‌گیرد؛ بنابراین مکان نمی‌تواند بدان صورت شکل گرفته باشد و به همین جهت است که مکان اصل مفهوم نیست. بنابراین اگر مثلاً مفهوم انسان را در نظر بگیریم، می‌بینیم که مصادیقش در خارج با هم متفاوت‌اند ولی امر مشترکی هست که این مفهوم را از آنها انتزاع کرده و بر آنها حمل می‌کنیم. اما در مورد مکان چنین نیست، یعنی هر جزء مکان مفروض، مشابه جزء دیگر است و همه اجزا در خود مکان مندرج‌اند. خلاصه، مکان ذاتاً بر وحدت دلالت دارد،

در حالی که سایر مفاهیم بر کثرت دلالت دارند. به عبارت دیگر نسبت هر مفهوم کلی به مصادیق خود، انطباق است نه اندارج. مثلاً افراد انسان، در مفهوم انسان مندرج نیستند بلکه مصادق‌ها متضمن مفهوم کلی‌اند، اما مکان بر اجزای خود منطبق نیست، بلکه اجزا در مکان مندرج‌اند. رابطه اجزای مکان با مکان از لحاظ تحلیل رابطه کل و جزء است، والا مکان ذاتاً قابل انفصال و تقسیم نیست.

### دلیل چهارم

مکان همچون یک مفهوم نامتناهی (infinite) تصور می‌شود. اگر مرز ناپذیری (بی‌حدی) مکان از طریق شهود ادراک نمی‌شود، چگونه امکان داشت اصل بی‌نهایت بودن مکان را با مفهوم انتزاع شده از نسبت‌ها و روابط بین اشیا توجیه نمود.

اگر مکان بخواهد همه اجزای مکانی را به نحو بی‌نهایت در خود بگنجاند، بایستی به نحو شهود ما قبل تجربی باشد نه به گونه مفهوم منتزاع از افراد.

شرح: در اینجا مفهوم کلی مکان مقصود نیست، زیرا مکان به لحاظ مفهومی نسبت به محدودیت و عدم محدودیت لابه شرط می‌باشد. عدم تناهی مکان به معنای کانتی، شهود ماقبل تجربی ابعاد مکان است، یعنی شهود ما نسبت به مکان نامحدود است. بدین معنا که در تصور حسی مکان به عنوان مبنای هر تصور تجربی مرزبندی وجود ندارد. حد قرار دادن برای مکان، بعد از تصور قبلی مکان است. وقتی می‌گوییم این نقطه از مکان، این مساحت میز، این مرزبندی‌ها در داخل تصور حسی پیشین مکان به وجود می‌آید. اگر این حدود را برداریم، یک تصور حسی بی‌پایان پدید می‌آید. وقتی میز را تصور می‌کنیم از ابتدا به شکل (قطعه‌ای از مکان) مرزبندی شده به ذهن می‌آید، ولی خود مکان چنین نیست، یعنی حدود، عارض مکان است (عابدی، ص ۱۴۹).

یوئینگ می‌گوید که مشکل اساسی این است که چگونه می‌توانیم به اصطلاح به نحو حسی، یک امر بی‌نهایت را شهود کنیم. وی در توجیه بی‌نهایت بودن مکان در جریان شهود می‌گوید:

منظور این است که هر چه جلوتر برویم مکان دیگری و رای آن را شهود یا تصور می‌کنیم، یعنی چنین نیست که ما مکان نامحدود را شهود کنیم، بلکه نظر ما نسبت به نامحدود بودن مکان، از ویژگی‌های مکان به‌عنوان یک شهود و متصور حسی ناشی می‌شود. من فکر می‌کنم حداقل از نظر روان‌شناختی درست باشد که ما مایلیم مکان را بی‌نهایت بدانیم، زیرا پایان مطلق برای مکان چیزی است که نه قابل درک است و نه قابل تصور. برای تصور مکان به‌عنوان امر محدود، بایستی آن را دارای حد و مرز تصور کنیم و این، تلویحاً دلالت دارد بر مکان دیگری بیرون از آن... خلاصه، برهان کانت ممکن است به این نحو بیان شود که مکان، نامحدود تلقی می‌شود، زیرا پایان مکان نمی‌تواند تصویر شود و این مطلب، مستلزم نامحدود بودن مکان است» (Ewing, p.37-38).

### ب. شرح استعلایی مکان

کانت در حساسیت استعلایی بدانجا که می‌رسد که تصور می‌کند ثابت کرده مکان یک صورت پیشینی شهودی است. وی سپس در صدد برمی‌آید ثابت کند که مکان به‌عنوان صورت پیشینی شهود حسی، شرط لازم و کافی برای صدور احکام تألیفی و پیشینی در هندسه است. او چنین استدلالی را بیان استعلایی مفهوم مکان می‌نامد. هندسه از نظر کانت تعینی است تألیفی و پیشینی و از خواص و اوصاف مکان است. شرط صدور چنین احکامی، پیشینی بودن مکان است (هارتناک، ص ۳۸).  
عبارت کانت این است:

«هندسه دانشی است که خواص مکان را به نحو ترکیبی پیشینی تعیین می‌کند. پس تصور ما از مکان به چه نوع نحو باید باشد تا چنین شناختی ممکن گردد؟ مکان اساساً باید به نحو شهود و احساس مستقیم باشد، زیرا از یک مفهوم صرف هیچ گزاره‌ای که از مرز آن مفهوم فراتر رود، نمی‌تواند حاصل شود در حالی که در هندسه این امر اتفاق می‌افتد. اینکه مکان سه بعد دارد نیز یک آگاهی ضروری و یقینی است و نمی‌تواند از قضاوت‌های تجربی به دست آمده باشد» (Kant, p.70).

در شرح مطلب آمده است که:

هندسه یعنی علم مکان، ترکیبی است. بنابراین، مکان یک شهود است. قضایای هندسه به نحو پیشینی‌اند، پس مکان هم پیشینی است. هندسه یک امر شهودی است، پس مکان هم که موضوع آن است امر شهودی است. در واقع کانت می‌خواهد بگوید چون هندسه بدون شک معتبر است و حقیقت دارد و قضایای آن ترکیبی پیشینی هستند مکان هم که موضوع آن است همینطور است (Ewing, p.40).

شرط صدور احکامی در باب مکان که پیشینی و تألیفی باشند (مثل اینکه کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه خط مستقیم است یا مجموع دو ضلع مثلث از یک ضلع بیشتر است و...) این است که مکان، یک صورت شهودی باشد نه یک مفهوم، زیرا از یک مفهوم چیزی جز آنچه از قبل در آن مندرج باشد به دست نمی‌آید. به گفته یکی از شارحان کانت، مراد کانت از این سخن که «از یک مفهوم نمی‌توان چیزی غیر از آنچه آن مفهوم در خود دارد استخراج کرد» این است که بعضی از مفاهیم از طریق تعریف معین می‌شوند مانند مفاهیمی که در علوم مختلف مطرح شده‌اند. در این موارد می‌توان گفت که مفهوم با تعریف خلق می‌شود و با همین تعریف است که معلوم می‌شود ما به صدور چه احکامی در خصوص این قبیل مفاهیم مجاز هستیم. وضعیت در مورد مفاهیم فلسفی قدری پیچیده‌تر است، مفاهیمی از قبیل «وجود» و «واقعیت» را که از طریق یک پژوهش فلسفی میسر است می‌توان تعریف کرد، اما تعریف نتیجه چنین پژوهشی است و نه نقطه آغازین آن. در این مورد هم ما به چیزی غیر از آنچه در آن مفهوم مندرج است نمی‌رسیم. حال می‌گوییم اگر بتوان در هندسه احکام تألیفی صادر کرد که پیشینی باشند و اگر هندسه علمی مربوط به خواص مکان است، در آن صورت نتیجه این است که مکان نمی‌تواند یک مفهوم باشد و باید یک شهود باشد (هارتناک، ص ۴۰).

کانت در انتهای مبحث مکان در کتاب نقد عقل محض از مطالب به نتیجه‌گیری

می‌پردازد که تلخیصی از آن را می‌آوریم:

(۱) مکان، نه خاصیت اشیای فی نفسه را تصویر می‌کند و نه نسبت‌های معین بین اشیارا

نشان می‌دهد، یعنی مکان، خاصیت اشیا نیست به گونه‌ای که اگر همه شرط‌های ذهنی شهود حسی را برداریم، بر جای بماند.

(۲) مکان چیزی نیست جز صورت همه پدیدارهای محسوس بیرونی، یعنی مکان شرط ذهنی تجربه حسی است و تحت آن شهود بیرونی ممکن می‌گردد. وقتی ما شیء را از همه خصوصیات نفی کنیم یا عدم اشیا را فرض کنیم، باز شهود نابی می‌ماند که مکان است.

(۳) چیزی که در مکان ادراک می‌شود، یک امر فی نفسه نیست؛ خود مکان هم صورت شیء فی نفسه نیست. اشیا خارجی به هیچ وجه برای ما شناخته نمی‌شوند و آنچه اشیا می‌نامیم، چیزی جز تصورات محض احساس ما نیست که مکان، صورت نظم‌دهنده آن است.

(۴) جز مکان هیچ تصور خارجی پیش از تجربه وجود ندارد. زمان هم تصور حسی پیشینی درونی است.

(۵) بر اساس شرح استعلایی، در عین حال که مکان شرط ذهنی اشیاست، ولی واقعیت عینی و تجربی دارد، یعنی (مکان) در ارتباط با پدیدارها واقعیت دارد، چون شرط ظهور آن‌هاست.

اما فلسفه کانت در قبال اینکه آیا مکان شرط واقعی خود اشیاست ساکت است، زیرا از ابتدا به قلمرو تجربه حسی محدود می‌باشد و متعلق تجربه ما فقط پدیدارها هستند. البته پدیدار، صرفاً امر ذهنی نیست بلکه واقعی است که از دریچه ذهن ما (به منزله فاعل شناسایی) دریافت شده است، ولی به هر حال از آنجا که فاعل شناسایی به شیء فی نفسه یا ذات اشیا، دسترسی ندارد محال است جوهر و ذات اشیا متعلق حس و فهم قرار گیرد.

### زمان "Time"

در باره زمان نیز همان مطالب و توجیحات گذشته در باب مکان مطرح شده است.

## شرح متافیزیکی

۱) زمان یک مفهوم تجربی نیست، زیرا اگر تصور زمان به صورت پیشینی در بن شناسایی نهاده نشده بود، همزمانی (تقارن) و پی‌درپی آمدن (تعاقب) به ادراک حسی راه نمی‌یافت.

۲) زمان یک تصور ضروری است که در بن همه شهودها نهاده شده است. در ارتباط با پدیدارها هرگز نمی‌توان زمان را حذف کرد هر چند می‌توان پدیدارها را از زمان جدا ساخت، بنابراین زمان امری پیشینی (قبل از تجربه) و مستقل از تجربه است.

۳) بر اساس همین پیشینی بودن، اکیسوم‌ها (اصول متعارف زمان) بنیان نهاده شده‌اند، اینکه «زمان فقط یک بعد دارد» و «زمان‌های گوناگون پی‌درپی می‌آیند، ولی مکان‌های مختلف مقارن‌اند». این قضایا نمی‌توانند از تجربه به دست آمده باشند، زیرا تجربه مستلزم کلیت و ضرورت نیست و همین امر، نشان می‌دهد که زمان یک مفهوم کلی نیست بلکه یک صورت ناب شهود حسی است.

۴) زمان مانند مکان، واحد و نامتناهی است در نتیجه از قبیل مفاهیم کلی انتزاعی نیست، البته ما می‌توانیم از قطعات زمان سخن بگوییم، اما این قطعات بخش‌های زمان واحدند نه اجزای ترکیب‌کننده آن. آحاد زمان در پی هم می‌آیند و متجانس‌اند به تعبیر دیگر، قطعات زمان مصادیق مفهوم زمان نیستند (بر خلاف مفاهیم انتزاعی)، زیرا در باب مفاهیم کلی، اجزا و جزئیات کل و کلی را به وجود می‌آورند، ولی در مورد زمان هر قطعه‌ای را که در نظر بگیریم، از قبل باید زمان را فرض بگیریم، پس زمان یک شهود است نه یک مفهوم (هارتناک، ص ۴۲).

## شرح استعلایی زمان

کانت، در نقد عقل محض، در بحث حساسیت می‌گوید که مفهوم دگرگونی و تغییر تنها از راه تصور زمان و در درون آن ممکن است. اگر این تصور پیشینی و شهودی نبود، مفهوم دگرگونی قابل فهم نمی‌شد. توضیح اینکه حرکت، از دست دادن حالتی و پیدایش حالت

دیگر است، پس از قبل باید زمان را فرض کنیم چون زمان بین دو مرحله حرکت، فاصله می‌اندازد. اگر (زمان) از قبل مفروض گرفته نشود، تناقض لازم می‌آید.

کانت در تمهیدات و نقد عقل محض، به اجمال از رابطه ریاضیات با زمان سخن گفته است. به نظر کانت اعداد با افزودن متوالی آحاد ساخته می‌شوند. بنابراین برای ساختن عدد که پایه ریاضی است باید زمان را از قبل فرض گرفت. به عبارت دیگر، ما عدد را از قطعات زمان می‌گیریم و چون ریاضی (حساب) علم ضروری است و قضایای ریاضی ترکیبی و قبل از تجربه هستند، پس زمان هم پیشینی است و واقعیت پدیداری دارد (همان، ص ۴۴).

کانت، در پایان مبحث زمان چنین نتیجه‌گیری کرده است:

الف) زمان نه موجود فی نفسه (در متن واقعیت خارجی) است نه تعیین اشیا و ملحق به آنها، به نحوی که با فرض نفی اشیا منتفی شود. اگر زمان تعیین و نظم ملحق شده به اشیا بود نمی‌توانست پیش از تجربه اشیا به عنوان شرط آنها و به نحو پیشینی درک شود.

ب) زمان صورت شهود درونی نفس و حالات درونی آن است. زمان تعیین پدیدارهای بیرونی نیست و به شکل و وضع تعلق ندارد، بلکه نسبت تصورها را در حالت درونی ما تعیین می‌کند.

برای نشان دادن این شهود درونی از تمثیل خط که از اجزای بی‌نهایت تشکیل شده و یک بعد بیشتر ندارد استفاده می‌کنیم با این تفاوت که بخش‌های خط همزمانند، ولی اجزای زمان پی‌درپی.

ج) زمان شرط پیشینی همه پدیدارهاست، ولی مکان شرط پیشینی شهودهای بیرونی است و به پدیدارهای بیرونی محدود می‌شود. زمان شامل تمام پدیدارهای درونی و به نحویانجی، شرط پدیدارهای بیرونی نیز می‌باشد، در نتیجه تمام پدیدارها در زمان و نسبت‌های زمان قرار دارند.

د) اگر ما اشیا را فی نفسه در نظر بگیریم، در این صورت مکان و زمان هیچ خواهند بود، زیرا زمان فقط در ارتباط با پدیدارها، عینیت و اعتبار عینی می‌یابد.



ما نمی‌توانیم بگوییم همه اشیا در زمانند، ولی می‌توانیم بگوییم همه اشیا به‌عنوان پدیدارها، در زمانند... .

زمان واقعی است، اما نه به مثابه شیء خارجی، بلکه همچون شیوه تصور نفسانی من به‌عنوان امر بیرونی. اگر از زمان شرط حساسیت را برداریم، مفهوم زمان نیز ناپدید خواهد شد، زیرا زمان به خود اشیا مربوط نمی‌شود بلکه تنها به حس درونی ما که ابژه‌ها را شهود می‌کند مرتبط می‌شود.

خلاصه: اعتبار زمان و مکان بستگی به پدیدارها دارد و اگر از این قلمرو خارج شویم دیگر هیچ کاربرد عینی برای زمان و مکان نمی‌یابیم (رک. Kant, p.76). در بخش پایانی حساسیت استعلایی، تحت عنوان ملاحظات کلی در باب حس استعلایی به نکاتی اشاره می‌شود که در حکم جمع بندی نهایی است:

(۱) زمان و مکان فقط در ما وجود دارند و نمی‌توانند فی‌نفسه در بیرون وجود داشته باشند.

(۲) حقیقت و چیستی اشیا فی حد ذاته و جدا از تجربه حسی بر ما مجهول است، ما هیچ چیز را نمی‌شناسیم مگر از طریق شیوه حسی که مختص انسان‌هاست.

(۳) احساس یعنی تأثیر ما از ابژه‌ها، ماده نخستین شهود ماست، مکان و زمان هم به عنوان صورت‌های پیشینی و قبل از ادراک تجربی هستند، از این رو شهود ناب نامیده می‌شوند.

(۴) گزاره‌های هندسی پیشینی‌اند و بنابراین ضرورت و کلیت دارند. از راه تجربه حسی نمی‌توان ضرورت و کلیت را به دست آورد مگر بر اساس شهودهای پیشینی، مکان و زمان؛ چون موضوع قضایای ریاضی هستند، باید پیشینی و شهودی باشند.

(۵) داوری ما از مفاهیم داده شده حسی در حد مطابقت آنها با زمان و مکان است و اگر بخواهیم از آن فراتر رویم دیگر نمی‌توانیم به معرفتی برسیم (Kant, p.82,83).

## اشکالات

اشکالاتی بر نظریه کانت در باب حساسیت استعلایی وارد شده که برخی مبنایی و برخی در نقد توجیهات و استدلال های کانت است. در اینجا این اشکالات مطرح و ارزیابی می شود.

(۱) جی اچ. جینز در کتاب فیزیک و فلسفه می گوید:

«اگر معرفت قبلی، ناشی از تجربه عالم خارج نیست از کجا سرچشمه گرفته است؟ ظاهراً جواب کانت این است که معرفت قبلی ناشی از ساختمان فطری ذهن انسان است و...» (جینز، ص ۹۰ و ۹۵).

به نظر کانت ما باید رویدادها را با ذهن خود تطبیق کنیم. اشکال این است که اگر معنای معرفت و شهود پیشینی این باشد، این، معرفتی درباره طبیعت به ما نمی دهد بلکه فقط مطلبی است درباره ذهن خودما، به عبارت دیگر معرفت ما در مورد ساختمان عالم درونی ذهن است، نه درباره جهان بیرون از آن.

شهید مطهری نیز چنین اشکالی را بر کانت وارد کرده است.<sup>۶</sup> به نظر می رسد که این اشکال بر کانت وارد است، او نتوانسته ارزش و اعتبار معرفت حسی را درست کند، زیرا اساس معرفت، صورت شناسایی است نه ماده آن و آن نیز امری ذهنی است نه واقعی. (۲) کانت بدون قید و شرطی فرض را بر این می گذارد که ادراک جزئاً معلول عمل شیء فی نفسه (نومن) و تأثیر عین برونی در نفس مدرک است، در حالی که شرط قبولی علیت و معلولیت این است که علت و معلول هر دو در ظرف مکان و زمان باشند، حال آنکه به عقیده کانت نفس الامر چنین نیست، پس فرض اینکه شیء فی نفسه در حواس ما عمل کند دچار تناقض است (اشتفان کورنر، ص ۱۶۹). اشتفان کورنر پس از طرح این اشکال از سوی یاکوبی، در پاسخ می گوید:

«تناقض را می توان به این نحو از میان برد که نسبت علی بین شیء فی نفسه و نفس مدرک را به چیزی غیر از رابطه علیت بین نمونها تعبیر کرد یا نظریه کانت در باب ادراک را یکسره کنار گذاشت و بقیه منظومه فلسفی او را حتی الامکان نگاه داشت» (همانجا)

البته این مطالب پاسخ اشکال نیست، بلکه فرار از اشکال است، زیرا از طرفی اگر رابطه بین شیء فی نفسه و نفس مدرک به نحو علی نباشد، پس معرفتی حاصل نشده است و از سوی دیگر برای حل تناقض به گفته نویسنده، نظریه ادراک کانت را یکسره باید کنار گذاشت.

۳) یکی از ناقدین کانت استدلال‌های او را در باب غیر تجربی و پیشینی بودن مکان و زمان رد کرده است. او سه اشکال بر ادله کانت وارد کرده که به اجمال بررسی می‌شود: الف) این دلیل کانت که اگر مکان و زمان به نحو شهود پیشینی نبودند، ما قدرت ادراک محسوسات را نداشتیم، سخنی باطل است؛ زیرا مبنای این سخن آن است که بپذیریم ادراک حسی تنها به کیفیات بدون امتداد و استمرار (بدون مکان و زمان) تعلق می‌گیرد. اولاً، نتیجه این قول التزام به ایدئالیسم است؛ ثانیاً، ادراک مکان و زمان مقارن ادراک محسوس در ما پیدا می‌شود و هیچ ضرورتی ندارد که مکان و زمان را صور جدا از کیفیت و سابق بر آن بدانیم. در مورد زمان نیز، توالی و تعاقب مبدأ زمان است نه اینکه زمان برای درک تعاقب از پیش فرض شود (یوسف کرم، ص ۷۵).

این اشکال، بیشتر مبنایی است، زیرا نویسنده مدعی است که ذهن ما مکان و زمان را همراه خود اشیا از بیرون انتزاع می‌کند و دیگر نیازی نیست که آن دو را پیش فرض معرفت حسی بدانیم، البته این سخن کانت نیز که اگر مکان و زمان به نحو پیشینی نبودند ما قدرت ادراک محسوسات را نداشتیم، صرف ادعا است نه برهان.

ب) دلیل دوم کانت که «می‌توانیم از ذهن خود موضوعات زمانی و مکانی را طرد کنیم، ولی تصور زمان و مکان را نمی‌توانیم طرد کنیم» نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا زمان و مکان از مکان‌ها و زمان‌های جزئی انتزاع می‌شود و این دو چون ظرف موجودات خارجی‌اند، لذا می‌تواند متخیله آنها را در ذهن به تنهایی (با فرض عدم اشیا) تصور کند و این منافاتی با انتزاع آن‌ها از تجربه حسی ندارد (همانجا).

در نقد اشکال یوسف کرم ممکن است بیان شود که متخیله زمان و مکان را نمی‌تواند مجزا از اشیا تصور کند، ولی همین اشکال بر کانت نیز وارد است که می‌گوید ما زمان و

مکان را می‌توانیم خالی از اشیا داشته باشیم. بله در تحلیل عقلی ممکن است ما مکانی را در نظر بگیریم و در ذهن آن را از اشیا خالی تصور کنیم؛ همان‌طور که در تحلیل عقلی ماهیت را بدون وجود تصور می‌کنیم.

ج: بر دلیل سوم کانت که «نامتناهی بودن زمان و مکان دلیل بر شهودی بودن آن هاست» این ایراد وارد شده است که شهود حسی مکان و زمان بی‌نهایت به این معنا نیست که حس یا عقل، مکان و زمان را به‌صورت نامتناهی بالفعل شهود می‌کند، بلکه ذهن، نامتناهی بودن زمان و مکان را به نحو بالقوه تصور می‌کند، لذا دلیلی بر شهودی بودن مکان و زمان نمی‌باشد (همان، ص ۷۶).

در مورد این اشکال باید گفت که البته کانت هم مکان و زمان را به نحو بالفعل بی‌نهایت نمی‌داند، ولی این ایراد باقی می‌ماند که اگر مکان و زمان بالقوه بی‌نهایت هستند، دیگر منافاتی ندارد که ما زمان و مکان را از مکان و زمان‌های جزئی انتزاع کنیم و با تجرید از محدودیت‌های بیرونی، بی‌نهایت تلقی کنیم.

۴) کانت در شرح استعلایی زمان و مکان، چنانچه اشاره شد، می‌گوید که حساب علم زمان است، زیرا عدد از آنات متتالیه زمان تشکیل شده و هندسه علم مکان است. این دو علم چون از قضایای تألیفی تشکیل شده‌اند و ضرورت و کلیت دارند، موضوع‌های آنها هم باید از راه تجربه حسی به‌دست نیامده باشد. به عبارت دیگر، اگر زمان و مکان دو صورت ما تقدم (پیشینی) نباشند باید قضایای ریاضی از طریق تجربه حسی به‌دست آمده باشند و در آن صورت کلیت و ضرورت نخواهند داشت. این توجیه قابل تأمل است، زیرا چه اشکالی پیش می‌آید، اگر گفته شود موضوع‌ها و مفاهیم ریاضی از طریق تجربه حسی به‌دست می‌آید، یعنی ما عدد یا شکل را از طریق معدودات و محسوسات به‌دست می‌آوریم و پس از تجربه و تعمیم، موضوع احکام پیشینی ریاضی قرار می‌دهیم؟

## نتیجه گیری

کانت از سویی تحت تأثیر هیوم است و به تعبیر خود، هیوم او را از خواب جزمیت بیدار کرده است و از طرفی هیوم معرفت را به داده‌های حسی منحصر می‌کند، ولی کانت نمی‌خواهد انگ ایدئالیسم مطلق به او زده شود، لذا سعی می‌کند برای عقل و ذهن در معرفت بشری سهمی قائل شود. از این رو، در مرحله حساسیت و ادراک حسی، مکان و زمان را به عنوان صورت‌های پیشینی برای ادراک محسوسات مطرح می‌سازد و در تفکر و تصدیق به مقولات پیشینی فاهمه کشیده می‌شود و تلاش می‌کند ضرورت و جایگاه این مقولات پیشینی را توجیه کند.

حکمای گذشته اکثراً زمان و مکان را امور انتزاعی می‌دانستند و مکانمندی و زمانمندی را از مقولات عشر می‌شمردند، البته برخی فلاسفه مانند صدرالمثلین قائل به مکان مثالی شده‌اند و نیوتن در فیزیک نوین معتقد به عینیت مکان شده، اما کانت گرچه عمیقاً تحت تأثیر نیوتون بوده، برای مکان و زمان عینیت پدیداری قائل شده است و مکان و زمان را از صور پیشینی ذهنی یعنی پیش از تجربه دانسته که با ماده‌ای که از جانب تجربه به ذهن می‌آید ادراک حسی را می‌سازند.

به نظر می‌رسد که دلایل توجیهی وی برای اثبات پیشینی بودن زمان و مکان کافی نیست، زیرا دلایل وی استحساناتی بیش نیست و علاوه بر ایرادات گذشته می‌توان گفت که هیچکدام از توجیحات کانت نه بدیهی است و نه مبتنی بر امر بدیهی و دلایلی که در شرح استعلایی آورده نیز برای توجیه قواعد پیشینی ریاضیات و طبیعیات محض است که گویا از قبل اعتبار آنها را پذیرفته است. چنانکه می‌گوید:

«مکان و زمان دو شهود است که همه شناسایی‌ها و احکام برهانی و ضروری ریاضیات بر آنها مبتنی است» (کانت، تمهیدات، ص ۱۲۰).

در باب علوم طبیعی نیز می‌گوید:

«ما واقعاً واجد فیزیک محض هستیم که در آن قوانین حاکم بر طبیعت اشیا به نحو مقدم بر تجربه با همه ضرورتی که لازمه قضایای یقینی است عرضه گشته است» (همان،

(ص ۱۳۴)

بنابراین اگر کسی از اول پیشینی بودن علوم طبیعی محض و ریاضی محض و کلیت و ضرورت آنها را زیر سؤال ببرد، دیگر ضرورتی برای اثبات پیشینی بودن صورت مکان و زمان باقی نمی ماند و ذهن مانعی نمی بیند از اینکه مفهوم زمان و مکان را از خود اشیا و همراه آنها ادراک و انتزاع کند.

### توضیحات

۱. به نظر کانت کار قوه تخیل شاکله سازی است، یعنی تخیل با شاکله سازی بین صور محسوس و مقولات دوازه گانه رابطه برقرار می کند تا حکم صادر شود. برای توضیح بیشتر به نقد عقل محض، بخش تخیلات مبحث شاکله سازی مراجعه شود.

۲. جمله معروف کانت در بخش حس استعلایی در نقد عقل محض این است که بدون محسوسات فاهمه بی محتواس و بدون مقولات فاهمه، حس نایبناست (مجتهدی، ص ۵۳).

۳. در توضیح اصطلاحات کاربردی و متن، از کتاب نقد عقل محض، ترجمه کمپاسمیت (از معروف ترین مترجمان متن آلمانی کانت به انگلیسی) و نیز از ترجمه فارسی، سنجش خردناب، دکتر شمس الدین سلطانی استفاده شده است.

۴. کانت در نقد عقل محض فلسفه اش را «transcendental» می نامد که در دو بخش «aesthetic» (حساسیت) و «logic» (منطق) مورد بحث قرار می گیرد. «transcendental» واژه لاتینی و به معنای بالا رفتن یا انتقال از منطقه ای به منطقه دیگر است، «aesthetic» نیز از واژه یونانی «aisthetik» به معنای وابسته به حس زیبایی یا علم زیباشناختی است، ولی در فلسفه کانت به معنای دستگاه حسی ویژه به کار رفته است (رک. Webster). بهرحال منظور از transcendental aesthetic که به حس استعلایی یا فرارونده ترجمه شده است، این است که کانت می خواهد در حساسیت استعلایی فرارفتن عقل از قلمرو حس و نگرش غیر تجربی زمان و مکان را مورد بحث قرار دهد.

۵. اشتفان کورنر از شارحان فلسفه کانت می‌گوید: اینکه کانت فلسفه‌اش را استعلایی نامیده به جهت آن است که فلسفه‌اش بیشتر به نحوه شناخت ما از اشیا به نحو پیشینی سر و کار دارد (اشتفان کورنر، ص ۱۶۱).

۶. نظیر همین اشکال را مرحوم مطهری دارد. وی در تفکر فلسفی غرب، جلد اول، ص ۲۵۵ می‌گوید:

«اولین مشکلی که برای این نظریه پیش می‌آید این است که چگونه از ضمیمه شدن پیش‌ساخته‌های ذهنی با آنچه که از خارج آمده است شناخت حاصل می‌شود، اگر ما شناخت را عبارت از انعکاس مستقیم خارج در ذهن بگیریم. خب، مسئله شناخت هم دیگر یک مسئله واضح و روشنی است. شناختن یعنی انعکاس بیرون در درون. آنچه در درون است تصویر مستقیم بیرون است، ولی آن کس که می‌گوید نیمی از شناخت - و تازه آن هم نیم کمترش تصویر بیرون است و نیم دیگرش را ذهن از خودش به او داده است قهراً این اشکال مهم برای او باقی می‌ماند که چطور به این وسیله شناخت پیدا می‌شود؟ یک چیزی که ذهن از خودش ساخته است چطور می‌تواند ملاک شناخت بیرون باشد و حال آنکه هیچ رابطه‌ای با بیرون ندارد. آنچه با بیرون رابطه دارد فقط ماده شناخت است نه خود شناخت که حاصل ترکیب ماده شناخت و صورت شناخت است. اگر میان آنچه که شناخت نامیده می‌شود و آنچه که عالم بیرون نامیده می‌شود بیگانگی باشد دیگر شناخت نمی‌تواند شناخت باشد.»

## منابع

- ابن سینا، ابوعلی، شفا، بخش طبیعیات، ج ۱، قم، منشورات مکتبه المرعشی، ۱۴۰۵ ه.ق.  
کورنر، اشتفان، فلسفه نقادی کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷.  
جینز، جی.اچ، فیزیک و فلسفه، ترجمه علیقلی بیانی، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۴۴.  
صدرالدین شیرازی، محمد، الاسفار الاربعه، ج ۴، قم، انتشارات مصطفوی، بی.تا.  
صانعی، منوچهر، اصول فلسفه دکارت، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.

عابدی، علی، فضا و زمان در فیزیک و متافیزیک، ج ۱، دانشگاه قم، انتشارات اشراف، ۱۳۸۰.  
فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، تهران، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۵.  
کانت، امانوئل، سنجش خردناب، ترجمه میرشمس‌الدین سلطانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر،  
۱۳۶۳.

\_\_\_\_\_، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.  
مجتهدی، کریم، فلسفه نقادی کانت، تهران، چاپ فرهنگ، ۱۳۶۳.  
هارتناک، یوستوس، نظریه معرفت کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، شرکت انتشاراتی فکر  
روز، ۱۳۷۶.

یوسف کرم، فلسفه نقادی کانت، ترجمه محمد محمدرضائی، قم، مرکز مطالعات اسلامی، ۱۳۶۷.  
Ewing, A.C., *A Short Commentary on Kant's Critique of Pure Reason*, University  
of Chicago Press, 1938.  
Kant, Immanuel, *Critique of Pure Reason*, a translation by Norman, Kemp,  
Smith, Courtesy of Macmillan Press, 1993.